

■ مطالعه نقش «جارجی» و تحولات آن

در نظام روابط اجتماعی ایران

قاسم زائری اشمسی فاطمی

■ چکیده

هدف: این مقاله به دنبال بررسی نحوه پیدایی نقش «جارجی» و تحولات آن در ساختار روابط اجتماعی ایرانیان قبل از دوره جدید است. روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی، بر اساس مطالعه منابع دست اول تاریخی، اسناد موجود و بر پایه منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده و در آن، بر نگرش اجتماعی نسبت به تحولات نقش «جارجی» تاکید شده است.

یافته ها و نتایج: مقاله نشان می‌دهد که «جارجی»ها، در نظام روابط اجتماعی سنتی ایران، ابلاغ‌کنندگان و در مواردی مجریان اوامر و دستورات حکومتی بودند. آنها عموماً فرمان‌های مربوط به دو حیطه سیاسی- نظامی، و نیز شهر- بازار را به مخاطب عام و خاص ابلاغ می‌کردند. جایگاه آنها در تشکیلات درباری- نظامی برجسته بود و همواره از نزدیکان و ملازمان شاهان و حکام محسوب می‌شدند. از نظر اجتماعی دارای اعتبار بوده و از حیث اقتصادی، گاهی به ثروت فراوانی دست پیدا می‌کردند. هرچند از نظر دیوانی، جارجی‌ها تحت نظر جارجی‌باشیان، و در مرتبه بالاتر، زیر نظر ایشیک آقاسی‌باشی فعالیت می‌کردند، اما در درون خود، دارای دسته‌بندی‌های مختلفی نظیر جارجیان مخصوص، جارجیان جزایریان، جارجیان بازار، جارجیان توپخانه و نظایر آن بودند. هر اقدامی برای بازسازی تشکیلات اداری و سیاسی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی، موجب تغییر شرح وظایف و جایگاه جارجی‌ها می‌شد. به‌رغم برخی شباهت‌ها بین شرح وظایف جارجی‌ها و «تواچی»ها، گاهی نیز بین این دو تداخل وجود داشت. در دوره قاجار و پس از آن، در نتیجه ورود دستاوردها و فناوری‌های جدید نظیر روزنامه یا پیدایی وسایل صوتی نظیر بلندگو، زمینه برای به حاشیه رفتن جارجی‌ها و نهایت حذف آنها از ساختار روابط اجتماعی رسمی فراهم شد. امروزه تنها اشکال کز کارکردی نقش جارجی در قالب «جارزن» در حاشیه بازارها یا مراکز جابجایی مسافر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

جارجی/تواچیان/جزایریان/نظام اجتماعی/صفویه/قاجاریه

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و چهارم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۳)، ۶۱-۴۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۳ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۶

مطالعه نقش «جارچی» و تحولات آن در نظام روابط اجتماعی ایران

قاسم زائری^۱ | شمس فاطمی^۲

مقدمه و طرح مساله

خبرگزاری فارس روز دهم تیرماه ۱۳۹۲ در گزارشی به «معضل جارچیان» در شهر سرعین (به عنوان قطب گردشگری کشور و حتی جهان) پرداخته که «آبروی گردشگری این شهر و دیار را به خطر انداخته‌اند»^۱. این گزارش به «رشد قارچ گونه» جارچیان در آغاز فصل گردشگری در ایام تابستان و نوروز می‌پردازد که از «بی توجهی و عدم برنامه‌ریزی مسئولان» بهره برده و گردشگران را مورد آزار و اذیت و سوءاستفاده قرار می‌دهند. این «جارچیان با سرو وضعی نامناسب و اغلب نوجوانان و جوانان بیکار، چنان از سر و کول خودروها و سواری‌های مسافران و گردشگران بالا می‌روند» که «گردشگر را از حضور در سرعین پشیمان» می‌کنند. گزارش می‌افزاید که تاکنون تلاش‌ها برای حل «معضل جارچیان» به سرانجامی نرسیده، و به رغم برخی سیاست‌گذاری‌ها، معضل جارچی‌ها همچنان پابرجاست^۲. خبرگزاری ایلنا نیز در روز ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۹۱ به جمع‌آوری «جارچیان» که در پایانه‌ها موجب سلب آرامش روانی مسافران می‌شدند^۳ پرداخته، و به نقل از مدیرعامل سامانه‌های مسافربری شهر اصفهان گزارش داد که: «اصفهان تنها کلان‌شهری است که در پایانه‌های خود جارچی ندارد»^۴. ملاحظه می‌شود که امروزه در نظامات اداره شهرها جایی برای «جارچی» تعریف نشده است، و با وجود نظامات رسانه‌ای و ابزارهای تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی جدید، جارچی‌ها صرفاً نقشی مزاحم و کاذب پیدا کرده‌اند، و برنامه‌ریزی شهری معطوف به کنترل و حذف آنهاست؛ تا آنجا که برای بیان شاخص‌های

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی -

دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

qasem.zaeri@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی -

دانشگاه تهران

Sh.fatemi66@gmail.com

۳. گزارش «جارچیان و آبروی گردشگری

سرعین - چهره زشت شهر با هیاوهی دلان» از

علیرضا حسین‌نژاد و زهرا جلالی در خبرگزاری

فارس به آدرس [www.farsnews.com/print-](http://www.farsnews.com/print-able.php?nn=13920410000699)

[able.php?nn=13920410000699](http://www.farsnews.com/print-able.php?nn=13920410000699)

در تاریخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۰. همچنین گزارش

«جارچیان، باعث تخریب گردشگری سرعین» به

آدرس <http://http://khabarkhoon.com/Post> در

همان تاریخ.

۴. «هر چند میراث فرهنگی، صنایع دستی و

گردشگری استان اردبیل نیز در سال‌های گذشته

بارها اندازی ایستگاه‌های اطلاع‌رسانی گردشگری

سعی کرد از دامنه این مشکلات بکاهد اما این

طرح با ناکامی روبرو شد و تاکنون هیچ‌کس

نتوانسته است به طیف جارچیان بگوید بالای

چشم‌تان ابرو است».

۵. مدیرعامل سازمان پایانه‌های مسافربری

شهرداری اصفهان (ایرج لطفی‌زاده) با بیان

«جمع‌آوری جارچیان و دلان از پایانه‌های

مسافربری اصفهان» در خبرگزاری ایلنا به آدرس

http://ilna.ir/news/news.cfm?id=19129 در

تاریخ ۱۳۹۱/۰۷/۱۸. در این گزارش هیچ اشاره‌ای

به کار و هدف اصلی این «جارچیان» نشده و این

کلمه در کنار «دلان» به کار رفته است.



گردشگری در شهر اصفهان، از آن به‌عنوان «شهر بدون جارچی» یاد می‌شود.

«جارچی» بازمانده‌ای از نظم اجتماعی سنتی ایران است. پیش از پیدایی تجدد، در هر یک از حیطه‌های تمدنی پیشاتجدد نظیر ایران، هند یا چین، اشکال متفاوتی از زندگی وجود داشت که هر یک واجد یک «نظام کامل» از روابط و مناسبات اجتماعی بودند. این نظام‌ها در نتیجه تلاش افراد برای تداوم حیات جمعی پدید آمدند. افراد بر اساس اقتضانات اقلیمی، نظام باورها و یا علائق انسانی، در صدد رفع نیازهایشان برآمدند و بدین ترتیب، شبکه‌ای از روابط و نقش‌های اجتماعی شکل گرفت. در ایران ماقبل مدرن نیز یک «نظام کامل» و خودبسندگی برای رفع نیازهای زندگی اجتماعی شکل گرفته بود که خود را با تغییرات نوپدید سازگار می‌ساخت. این نظام مشتمل بر شبکه‌ای از «نقش اجتماعی» بود که متناسب با تغییرات محیطی تحول می‌یافت. یکی از این نقش‌ها در شبکه اجتماعی ایرانیان نقش «جارچی» است که برای رفع نیاز آنها به خبررسانی پدید آمده، و چنان‌که مقاله نشان خواهد داد در نتیجه تحولات تاریخی و اجتماعی، شرح وظایف آن تغییر کرده است. این مقاله به بررسی «نقش تعریف‌شده» جارچی، و شرح وظایف آن در نظام نقش‌ها و روابط اجتماعی ایرانیان پیش از دوره جدید می‌پردازد.

سوالات تحقیق

بر اساس مطالب پیش گفته، سؤال اصلی این مقاله عبارت است از:

- تحولات نقش «جارچی» در نظام روابط اجتماعی ایرانیان چگونه بوده است؟
- علاوه بر این سؤال اصلی به سؤالات فرعی تری نیز پاسخ داده خواهد شد:
 - الف. وضع زندگی جارچی‌ها چگونه بوده است؟
 - ب. جایگاه جارچی در ساختار دولت چه بوده است؟
 - ج. مهم‌ترین دوره فعالیت تشکیلات جارچیان در تاریخ ایران کدام است؟
 - د. نقش جارچی چگونه حذف شد؟

در ادامه تلاش می‌شود تا از منظر تاریخ اجتماعی و با استفاده از تحلیل اسنادی به این سؤالات پاسخ داده شود. از این رو حتی الامکان هر متنی که به نحوی حاوی شواهدی تاریخی پیرامون نقش جارچی بوده، مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در مورد نقش «جارچی» تنها می‌توان به دو مدخل در *دانشنامه جهان اسلام* و *دانشنامه ایرانیکا* اشاره کرد. محسن معصومی (۱۳۸۴) در «دانشنامه جهان اسلام»، پس از پرداختن به معنا و ریشه جارچی، به منبع‌شناسی این واژه پرداخته، و به مواردی از کاربرد آن در جهان عرب و



عثمانی اشاره می‌کند. او دوره تاریخی مهم حضور جارچیان را دوران صفویه و قاجاریه می‌داند و تنها به وظایف کلی آنان در این دوران می‌پردازد. در این مقاله با بهره‌گیری از یافته‌های کار معصومی، نقش جارچی را در یک بازه تاریخی گسترده‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم. ضمن این‌که معصومی به شرح وظایف کلی بسنده کرده، و به جایگاه اجتماعی جارچیان و نوع نگرش اجتماعی نسبت به آنها نپرداخته است. تاکید اصلی این مقاله بر همین مورد اخیر خواهد بود. از سوی دیگر چارلز ملویل (۲۰۰۸) هم در «دانشنامه ایرانیکا» پس از تعریف و ریشه‌یابی «جارچی»، معتقد است که فعل «جار رسانیدن» ابتدا در منابع سده پانزدهم در زمان فتوحات تیمور و تنها در امور نظامی مورد استفاده قرار گرفته است. او در ادامه به دوره صفویه پرداخته و وظایف و دسته‌جات مختلف جارچی‌ها در ساختار شهری و نظامی را تشریح می‌کند. او همچنین معتقد است که در اوایل و اواخر دوره صفویه، جارچیان و توأجیان هر دو در ساختار نظامی حضور داشته‌اند. این در حالی است که فلور (۲۰۰۱) معتقد است اداره توأجی‌باشی در ۱۰۵۰ ق. به جارچی‌باشی تغییر یافته است. جارچی و جارچی‌باشیان، به‌رغم تغییراتی در وظایف و کارکرد، در دوره قاجار هم حضور پررنگی دارند؛ اما این دوره مورد توجه ملویل قرار نگرفته است. او دوره صفویه را دوره اوج حضور جارچیان می‌داند، و در دوره‌های بعدی، تنها به نشانه‌هایی در اردوی نادرشاه افشار اشاره می‌کند. ملویل نیز همانند معصومی به نگرش اجتماعی نسبت به نقش جارچی توجه نکرده و تحول در وظایف و کارکردهای آنها را نادیده گرفته است. در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین و شماری دیگر از فرهنگ‌ها نیز ذیل واژه «جارچی» توضیحاتی آمده است که در این مقاله مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در ادامه ضمن بهره‌گیری از یافته‌های این مقالات و فرهنگ‌ها و نیز از طریق کنکاش در متون تاریخی، با تاکید بر وجوه اجتماعی، به بررسی نقش و وظایف جارچی پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی تاریخی «جارچی»

طبق فرهنگ نامه‌ها^۱ «جارچی» کسی است که با صدای بلند، مردم را در کاری آواز دهد و امری را به آنان ابلاغ و یا خبری را برساند. برای این کلمه، مترادفاتی وجود دارد: منادی (لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل «جارچی»)، نقیب و منادی‌کننده (فرهنگ‌آندراج، ذیل مدخل «جار»)، ندا کننده و منادی‌گر (فرهنگ معین، ذیل مدخل «جارچی»)^۲ و چاووش (رجب‌نیا، ۱۳۳۴، ص ۶۱). خود کلمه «جار» در ترکی به دو معنا به کار می‌رود: ندا کردن و جمعیت (فرهنگ‌آندراج، ذیل مدخل «جار»). در معنای فعل «جار زدن» هم آمده است: «خبر کردن به مردم» (فرهنگ‌آندراج، ذیل مدخل «جار»).

«جار» که لفظی ترکی - مغولی در معنای ندا و آواز است، با کلمه «یار» در «یارلیق»^۳

۱. در لغت‌نامه دهخدا، «جارچی» در معنای کسی (است) که آواز دهد مردم را در کاری؛ در فرهنگ معین، «جارچی»: کسی (است) که مردم را آواز دهد و امری را به آنان ابلاغ کند یا خبری دهد؛ در فرهنگ آندراج هم، «جارچی»: بجم فارسی در ترکی نقیب و منادی‌کننده.
۲. چارلز ملویل در ایرانیکا، برای توضیح آن از کلماتی مثل «public crier, announcer» استفاده می‌کند.
۳. شریک امین آن را با آوانوشت «Yarlıy» و با کمک منابعی مثل تاریخ و صاف و فرهنگ سنگلاخ و ... در معنای «فرمان، فرمان پادشاه و فرمان مکتوب پادشاه» ثبت نموده است (شریک امین، ۱۳۵۲، ص ۳۹۱). این کلمه در جامع‌التواریخ به صورت های «یرلیغ، یارلیغ و یارلیق» هم ذکر شده است (۱۹۵۷، ص ۲۴۴).



ارتباط دارد (ملویل، ۲۰۰۸، ذیل مدخل «Jārči»). «یارلیق - Yargliğ» کلمه‌ای ترکی - مغولی به معنای «فرمان پادشاه» است (فرهنگ ترکی به فارسی، ذیل مدخل «Yargliğ» و فرهنگ سنگلاخ، ذیل مدخل «یارلیق»). بنابراین این واژه از دوره مغولان به منابع فارسی وارد شده است. پسوند ترکی «چی» هم که بر انجام دهنده کاری دلالت می‌کند، از دوره ترکان غزنوی در زبان فارسی کاربرد داشته است (معصومی، ۱۳۸۴، ذیل مدخل «جارچی»). «جارچی‌باشی» هم به سرکرده جارچیان که اداره امور آنان و ریاست جارچی‌خانه را بر عهده داشته، گفته می‌شد. البته «جارچی‌باشی عهد صفوی را امیر جار یا «میر جار» می‌نامیدند» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۸) که می‌توان آن را فارسی جارچی‌باشی دانست.

در متون مربوط به وقایع پیش از دوره مغولان هم می‌توان ردپایی از کلمه‌ای فارسی یافت که بر کار جارچیان دلالت کند. مثلاً فعل «ازدیندن»^۱ پهلوی در معنای «آگاه کردن» را می‌توان در معنای «جارزدن» و «ازدگر»^۲ را در معنای «جارچی» و آگاه‌کننده به شمار آورد (نگاه کنید به: مکنزی، ۱۳۹۰، صص ۴۹ و ۱۷۸). در بعضی متون هم به افرادی مثل «بیسپان» (یادگار زیریان، ۱۳۷۴، ص ۵۱) و «سیه‌پوش» (اسدی طوسی، ۱۳۵۴، صص ۲۰۵ و ۲۰۸ و ۲۲۶) اشاره شده که عهده‌دار برخی وظایف جارچیان - مثل رساندن فرمان‌ها - بوده‌اند (معصومی، ۱۳۸۴، ذیل مدخل «جارچی»).

در منابع فارسی این لفظ اولین بار در کتاب هندوشاه نخجوانی و در معنای «احضار کردن برای خدمت» به کار می‌رود (شمس منشی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). پس از آن در کتاب زین‌الدین هم به مواردی از آن بر می‌خوریم (ملویل، ذیل مدخل «Jārči»). در منابع سده ده هجری، در ساختار نظامی از صورت فعلی آن (جار رساندن) استفاده می‌شده است (دوئرفر، ۱۹۶۳، صص ۱۲۷ و ۲۰۲ و ۲۳۳). در کتاب «منتخب‌التواریخ» معینی^۳ «جار» در کنار یاساق^۴ و به معنای «آنچه از فرامین که باید به گوش مردمان برسد» آمده است. در دوره قاجار و همزمان با ورود مدرنیته و اهمیت اخبار، جار در معنای «خبر»^۵ هم به کار می‌رفت. بر این اساس، جارچیان افرادی بودند که با صدای بلند، احکام و فرمان‌ها را به مردم ابلاغ می‌کردند، آنان را به کاری فرا می‌خواندند و خبری را می‌رساندند یا به بیان دیگر آن را «جار می‌زدند». نقیبان و منادیان هم کاری شبیه آنان داشتند و چه بسا این اسامی به جای همدیگر به کار می‌رفتند. در ادامه به نقش اجتماعی جارچی، و نوع مناسبات آن در نظام سیاسی و ساختار نظامی پرداخته می‌شود.

الف. جارچیان و ساختار روابط سیاسی

در تاریخ بیهقی یکی از وظایف «پرده‌دار»، «ابلاغ اوامر خصوصی پادشاه و فراخواندن

۱. «ازدیندن» یا آونویسی «azdēnīdan» در معنای «آگاه کردن» و «ازدگر» یا آونویسی «Azdgar» در معنای «آگاه‌کننده». (مکنزی، ۱۳۹۰، صص ۴۹ و ۱۷۸).

۲. با سیاس از توضیحات دکتر حسن رضایی باغ بیدی، استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران.

۳. «چون طوی بزرگ بشد و تونکال و قوی و یاساق و جار سال آینده مناسب مصلحت حال ملک و مملکت مستحکم شد و نسق امور مال و خراج مصبوط گردید» (نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۲۹۲) و در جایی دیگر در «ذکر جلوس الیاس خواجه» از بیعت مردمان با جوانی اهل علم می‌گوید که رهبری مردم در مبارزه با مغولان را بر عهده می‌گیرد و «...بعد از آن قرار داد که... هیچ کس... تا سواران پهای دیوار نرسند دست به دفع نجنبانند و شب و روز مترصد جار و یاساق او باشند» (نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۱۲۸) و یا «...امیر صاحبقران جار فرموده بود که مجموع خاص و عام از اوتاقها بیرون آمده مسلح و مکمل در پای چپر بنشینند...» (نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۳۲۲).

۴. در ترکی مغولی به معنای «رسم و قاعده و قانون» است (تغت‌نامه‌دهخدا، ذیل مدخل). آندراج آن را در معنای «طرز و طور و قوانین و حکم و قرارداد چنگیزخان مغول» می‌داند (فرهنگ آندراج، ذیل مدخل). یاسای چنگیز مجموعه قواعد و مقرراتی است که چنگیز وضع کرده و به نام او سلاطین مغولی عمل می‌کردند. ۵. «در اینجا جار در معنای خبر به کار می‌رود» (فویوه، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸) و یا «امروز جارچی فتوای منع تحریم استعمال دخانیات را در کوچه‌ها جار زد... با این جار مسلم شد که کار شرکت انحصار دخانیات تمام شده» (فویوه، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸).

۱. در بیان شغل ایشیک آقاسی یاشی دیوان اعلی «مشاریه ریش سفید کل یساوان صحبت و ایشیک آقاسیان دیوان و آقاییان و قاپوچیان دیوان و یساوان و جارچیان دیوان و امور و نسق مجلس از جماعت مجس نشین و ترتیب نشست مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تادانی متعلق به ایشیک آقاسی یاشی دیوان و اگر خلاف قاعده در ترتیب قواعد مجلس بهم رسد از ایشیک آقاسی یاشی بازخواست و به دستور امره ریش سفید چورچی و غلام عالیجه... (دبیرسیاقی، ۱۳۲۲، ص ۸).
۲. در فصل پنجم در بیان شغل وزیر سرکار غلامان «شغل مشاریه آن است که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیم نوشته می شده، بعد از رقم عالیجه وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجه قولر آقاسی در سر کار مزبور خط می گذاشته اند که در سرکار مزبور بدون مانع معمول دارند و سایر کیفیات طلب و همه ساله و تیول و موجب یوزباشیان غلام و یساوان قور و غلامان و جارچیان جزایری انداز و غیر هم را نیز وزره غلامان مهر می نموده و ظامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان و یساوان قور و غیره غلامان جدیدی نزد وزره مذکور ضبط و اقام ملازمت و اضافه تیول و موجب آن جماعت را قلمی و عنوانی می نوشته اند. و کیفیات موجب و تیول و همه ساله و انعام و تن خواه براتی و ضمن ارقام و احکام ملازمت و تیول و همه ساله و طلب جماعت مذکوره را مهر می نموده و در روز سان غلامان، وزیر مزبور به اتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهیشت آتین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول و موجب و همه ساله و همه ساله و همه ساله می خوانند» (دبیرسیاقی، ۱۳۲۲، صص ۷ و ۸).
۳. «نایب ایشیک آقاسی یاشی، که رئیس کل یساوان صحبت و ایشیک آقاسیان دیوان، قاپوچیان و یساوان و جارچیان دیوان و امور و نسق مجلس از جماعت مجس نشین، ترتیب نشست مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تادانی بود، او را باید رئیس کل تشریفات دربار دانست» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۷۴).
۴. «جزایری» به اسلحه‌های خاص اطلاق می شده است: نوع خاصی از تفنگ و در اینجا مقصود دارندگان این اسلحه است که تعدادشان مشخص و خدشان شناخته شده بودند (ایرانیکا، ذیل مدخل «جزایری»). از طرف دیگر جزایری نامی توان نام منطقه‌ای دانست که با توجه به اطلاعاتی که نصیری به دست می دهد، در ایالت خوزستان امروزی است (نگاه کنید به: نصیری، ۱۳۷۳، صص ۱۸۰، ۱۸۴، ۲۵۲ و ۲۵۷).
۵. «در قزاق خانه هم باز شد با درهای ارگ. جارچی هم جار زد از طرف سرداران ملی که مردم از سنگرها خارج شوند. این دفعه جار را از طرف «اب المله» نزدند» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۲).
۶. «نزدیک به ظهر ناگهان جارچی در کوچه و بازار از زبان قونسول روس چنین جار می زد که محمدعلی میرزا دیشب سه ساعت گذشته به پایتخت درآمده... و چون نام قونسول در میان بود کسی گمان نمی کرد داستان به یکبار دروغ باشد...» (کسروی، ۱۳۲۴، ص ۱۹۵).
۷. در تاریخ عالم آرای امینی «روز جمعه جارچیان را فرمود که کنار کنند که فردا عساکر همایون به جانب رودبار کوچ نمایند» (فضل الله روزبهان، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵).
۸. «حکومت، جارچی در شهر فرستاده و جار کشیدند که هرکس از هرکس طلب دارد و اهماال در دادن می کند سند خود را بیاورد و از صندوقخانه پول خود را نقد گرفته برود. خود دانیم با بهکار، (وقایع اتفاقیه، ۶ رجب ۱۲۰۸، ص ۳۷۳).
۹. فرستاده نادرشاه به روسیه و پیام رسان او، یک نفر جارچی است: «حکمی گرفت که روسیه از حدود ایران بیرون روند و همان حکم را در جزو به دست یک نفر جارچی داده در ظاهر او را به اسم محصل فرستاد» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶).

افراد» (۲۵۳۰، صص ۱۳۵ و ۱۳۶) ذکر شده است. علاوه بر این «اعلام از حال پادشاه به درباریان» (انوری، ۲۵۳۵، ص ۸) هم از وظایف پرده‌داران است. در دوره صفویان با کم‌رنگ‌تر شدن نقش پرده‌دار، بخشی از وظایف او - آنچه در بالا بدان اشاره شد - به جارچیان دربار منتقل شده است. زیرا در برخی دوره‌ها مرز معینی برای وظایف کارکنان دربار وجود نداشت و هرگاه فردی در سمتی، شایستگی خود را بیش از دیگران به شاه و درباریان نشان می داد، چه بسا بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به عنوان محرم معتمد، وظایف دیگری را هم بر عهده می گرفت. در دوره صفویان جارچیان به دو دسته «جارچیان دیوان» و «جارچیان نظامی» تقسیم می شدند. جارچیان دیوان را می توان شامل «جارچیان کشیک خانه» و «جارچیان جزایری انداز» دانست. جارچیان نظامی هم به «جارچیان توپخانه» و «جارچیان تفنگ خانه» تقسیم می شدند.

جارچیان دیوان زیر نظر ایشیک آقاسی یاشی^۱ انجام وظیفه می کردند (معصومی، ۱۳۸۴، ذیل مدخل «جارچی») و در صورت تخطی از امور و قصور در وظایف، از او بازخواست می شد (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲، ص ۸). جارچیان جزایری انداز در زمره یوزباشیان و غلامان و یساوان قور قرار می گرفتند و دریافت حقوق آنان توسط وزیر غلامان^۲ انجام می شد (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲، صص ۳۷ و ۸). به طور کلی جارچیان به همراه دیگر غلامان و خادمان در زمره نایبین ایشیک آقاسی یاشی به شمار می آمدند.^۳

مینورسکی به نقل از شاردن تعداد اولین جزایریان^۴ را که در زمان شاه عباس ثانی (به سال ۱۶۵۴ میلادی) به خدمت در آمدند، ۶۰۰ نفر می داند. در حالی که کمپفر تعداد آنان را ۲۰۰۰ می نویسد (۱۳۶۳، ص ۷۴). به هر روی، با آن که تعداد این خادمین خاص قابل توجه نبوده، جارچی مخصوص به خود داشته اند. در کتاب دستور شهریاران از فردی به نام «مهرعلی بیگ» با سمت «جارچی جزایریان» (نصیری، ۱۳۷۳، ص ۵۸) یاد می شود. اما در منابع مربوط به دوران شاه سلطان حسین آن چنان اطلاعی از جارچیان نیست و در یک مورد تنها از ارتقای منصب جارچی جزایریان سخن آمده است (نصیری، ۱۳۷۳، ص ۵۸).

در دوره صفویه، مورد جار از طرف ایشیک آقاسی یاشی ابلاغ می شد. اما در دوره قاجار فرمان دهنده جار، گاهی متغیر است. مثلاً زمانی از طرف اب المله و گاه از طرف سرداران ملی^۵ و در زمان دخالت خارجیان در مسائل سیاسی کشور، گاه این سفرای کشورها بودند که فرمان جار صادر می نمودند.^۶

وظایف جارچیان شامل جار لشگرکشی به سرزمین‌ها،^۷ اعلام بخشش و الطاف پادشاه به مردمان،^۸ سفیرنامه‌های دیپلماتیک،^۹ آرام‌سازی اوضاع پس از آشوب‌ها و ابلاغ فرمان



حاکمان برای جلوگیری و اصلاح هرج و مرج‌ها، ابلاغ مسائل عمومی مثل فرار بردگان^۲ و یا اعلام انتخاب زنان زیبا در هنگام جشن^۳، رساندن اخبار به گوش همگان (معصومی، ۱۳۸۴)، ذیل مدخل «جارچی»، نظارت بر نظم امور در سفر شاه^۴، رساندن فرمان‌های حکومت به افراد سطح پائین اما تاثیرگذار (مانند سردسته اوباش) و رسیدن به توافق با او^۵ است.

علاوه بر این‌ها در دوران قاجار عمده فرمان‌های حکومتی مربوط به فعالیت‌های اقتصادی در بازار^۶ توسط جارچیان اعلام می‌شد. شاردن این جارچیان را در عصر صفوی با لفظ «جارچیان مخصوص» بیان می‌کند (۱۳۴۵، ج ۴، ص ۱۳۴۵). بر این اساس شاید بتوان جارچیان دوره قاجار را هم در دسته‌بندی خاصی قرار داد و اینان را به‌عنوان «جارچیان بازار»^۷ نامید. گویا زمان فعالیت این جارچیان در روز شنبه^۸ بوده است. جارچیانِ اواخر حکومتی در هنگام جار فرمانی مهم - مثل اجبار مردم به بازگشایی دکان‌ها - گاهی مجبور بودند تا صبح مشغول کار و جار باشند^۹. به‌طور معمول، فرمان مورد جار جارچیان با زور سربازان اعمال می‌شد. علاوه بر این، گاه جارچیان علاوه بر اجرای فرمان‌ها، خود مسئول بازداشت خاطیان می‌شدند^{۱۰} و یا به خدمت فرقه‌های مختلف^{۱۱} در می‌آمدند تا آنان را در رساندن به اهدافشان یاری رسانند. در دوره قاجار هم گاهی برای مصادره اموال^{۱۲} اعزام می‌شدند.

جارچی‌باشیان که سرکرده جارچیان به شمار می‌آمدند، عموماً از میان افراد کار بلدی انتخاب می‌شدند که از جوانی در دربار و سفر به کسب تجربه می‌پرداختند و با بزرگان و امرای سایر بلاد آشنایی داشتند^{۱۳}. در عصر صفوی به افرادی مثل حسین بیگ جارچی ذوالقدر^{۱۴} (اسکندر بیگ ترکمان، بی تا، ج ۱، ص ۶۹۳ و ج ۲، ص ۷۴۹)، ملک علی بیگ جارچی تاجی بیوک (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷، صص ۱۳۳۰ و ۱۲۲۹) و صفی‌قلی بیگ اشاره شده که ثروت و جایگاه‌شان آنان را در زمره خیرین^{۱۵} هم قرار داده است.

در دوره نادرشاه، مناصب درباری و لشگری به همان طریقی است که در اواخر سلطنت صفویه رایج بوده است (نگاه کنید به: ابتهاج، ۱۳۵۴، ص ۴۶۳). بنابراین با این‌که در زمان شاه سلطان حسین تعدادی از مناصب حذف و مناصب جدیدی جایگزین می‌شود، اما در فهرست مناصب، همچنان نام جارچی‌باشی حضور دارد. کریم خان زند هم «... از لحاظ امور اداری عیناً شیوه صفویه را پیش گرفت و ... تنها هفت عامل بدان افزود» (ابتهاج، ۱۳۵۴، صص ۴۶۵ و ۴۷۲).

در دوران آقامحمد خان قاجار «اصولاً مناصب مهمی در کار نبود»^{۱۶}. اما فتح‌علی شاه^{۱۷} به لشگر سر و سامانی داد و به تقلید از زمان صفویه، تشکیلات درباری و اداری تاسیس کرد و «کلیه اصطلاحات اداری زمان صفویه را از نو برقرار ساخت» و ادارات جدیدی نیز تاسیس

۱. «امروز جارچی فتوی منع تحریم استعمال دخانیات را در کوچه‌ها جار زد و همه مردم شهر از این مزده قرین مسرت شدند» (فتویه، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸) و «جارچیانی از انجمن به آنجا رفته جار کشیدند که هرکه دست به تاراج باز کند یا به یکی از مردم دوچی و سرخاب آزاری رساند سزای سخت خواهد دید» (کسروی، ۱۳۶۲، ص ۷۸۹) و «جارچی به شهر فرستادند که احدی مرخص نیست یراق حرب از قبیل گارد و قداره و شش لوله و غیره همراه خود بگرداند. هرکس یراقی همراه خود نگاه دارد او را گرفته تنبیه سخت و جریمه خواهند کرد» (وقایع اتفاقیه، ۲۸ ذیحجه ۱۳۱۹، ص ۶۲۵) و در هنگامه تبعید محمدعلی میرزا به خارج، زمانی که مجتهدان از کامین برای پایداری مشروطه و آزادی و جلوگیری از چیرگی روسیان فعالیت می‌کردند، ملایان هم در بازار، صمد خان در جهت منافع روسیان (و بالتبع انگلیسیان) جارچی به بازار فرستاد و «مردم را به برچیدن بیرق‌ها واداشت و بدینسان جنبش و کوشش ملایان از میان رفت» (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۵).

۲. در هنگام جنگ یونانیان برای بازپس گیری مصر از سخامشیان، به سرداری ایامی فوندا اس اهل تیس، جارچی فرار برده‌ای نابینا را اعلام می‌کند که: «وی جار می‌زد که بنا بر سنت نباید اجازه داد او از تیس خارج شده، به حال خویش رها گردد؛ بلکه باید وی را بازگردانده، جانش را نجات داد» و گه‌به سر بزازان جمله جارچی را علامتی از آینده به شمار می‌آوردند (سیسیلی، ۱۳۸۴، ص ۵۴۴).

۳. «صبح فردا شاه (عباس بزرگ) که طبق عادت هنگام ورود به اصفهان یا دیگر شهرهای بزرگ کشور به منظور سرگرمی شخص خود جشنی برپا می‌کند، تصمیم گرفت چنین جشنی را برپا دارد. برای این کار فرمان داد جارچیان، با قید اینکه هرکس از فرمان شاه سرپیچی کند به قیمت جان و مالش تمام خواهد شد، در شهر صلا در دادند که همه زنان متشخص اعم از ایرانی و خارجی و مسلمان یا مسیحی باید جلو درهای بازاری معین که محل فروش مرغوبترین کالاهاست حضور یابند تا خواهج‌سرایان زیباترین آنها را انتخاب و به درون بازار راهمائی کنند» (فیگوترو، ۱۳۴۲، ص ۲۳۶).

۴. «یوم جمعه حوض سلطان چهار فرسخ است. حالا یک نفر کالسکه چی و جارچی روانه هستند که راه کالسکه را اگر بنای لازم باشد تا حوض بسازند و حوض اگر آب کم داشته باشد پرکنند و آب جاری اگر سرش عیبی دارد بسازند و مستاجرین حوض را برای فروش، ماگولات و غیره به قدر مقدور حاضر کنند» (ناصرالدین شاه، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

۵. «معتد قاجار جارچی‌باشی آمد. تفصیلی از ملاقات با شیخ الرئیس گفت که بون خواسته بود تا حرف بیجا نزند، اما شرط کرده بود از فردا که شنبه پریروز باشد فحش ندهد. همان شنبه صد هزار ناسزا گفته بود. لهذا معتد قاجار جرأت نکرده بود که به شاه بگوید» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۱۳).

۶. برای مثال «معتدالدوله جارچی به بازار فرستاده بودند که «هیچ کس مرخص نیست که بدون اطلاع حکومت چیزی درب بازار و غیره بچسباند» (وقایع اتفاقیه، ۱۶ جمادی الاولی، ص ۳۹۴) و «معتدالسلطان حاجی مصمص الملک بدون اطلاع بیگلربیگی جارچی فرستاد در شهر که نان را از قرار یک من ده‌شاهی ای یازده شاهی بفروشد» (وقایع اتفاقیه، ۱۷ رجب ۱۲۰۹، ص ۳۹۸) و «جارچی در بازار فرستادند که هرکس عرضی دارد از سه ساعت به ظهر مانده تا چهار ساعت از شب رفته بیاید عرض خود را بکند واسطه نباید» (وقایع اتفاقیه، ۴ ربیع الاول، ۱۳۱۰، ص ۶۱۴) و به همین صورت.





۷. «جارچیان مخصوص قیمت نان و گوشت و برخی خوراکیهای دیگر را در بازارها و محلات مختلف اعلام می‌کنند» (شاردن، ۱۳۴۵، ص ۴۶، ۱۳۴۵).
۸. «قافی پلیس برای تصمیم کردن درباره اجرای وظایف خود سه مشاور دارد. آنان روزهای پنج‌شنبه یا دادرسان محلات مختلف فراهم می‌آیند، پس از تحقیق و بررسی بهای مؤان خوراکی را تعیین می‌کنند و روز شنبه به وسیله جارچیان به اطلاع مردم می‌رسانند» (شاردن، ۱۳۴۵، ص ۴۶، ۱۳۴۵).
۹. «پسین آن روز یک دسته سرپاز از لشکرگاه به شهر درآمند و در خیابانها چاه زده و به نگهبانی پرداختند. شب پنجشنبه از سوی دولت جار کشیدند: «هرکس که فردا دکان یا حجره خود را باز نکند کالایش تاراج و خود او کيفر خواهد یافت. از ساعت پنج شب تا نزدیکی بامداد، جارچی در خیابانها و کوچه‌ها می‌گردید و این جار را می‌زد» (کسروی، ۱۳۶۲، ص ۶۲).
۱۰. «علی‌الغور جارچی باشی را حاضر ساخته در خلوت قرار گرفتن آن ملاعین داد و مقرر فرموده که با صد نفر از پیاده و سوار چنان که کسی را بر آن اطلاع نباشد منزل او را مرکز دایره محنت و بلاگردانند و نگذارند که یکی از آن میان به کنار افتد و نهایت تأکید و مبالغه در حرارت و حفظ سرحلقه اهل شقاوت فرموده» (نظری، ۱۳۵۰، ص ۵۲).
۱۱. درباره زبیدیان گفته می‌شود که «رسم است که چون به قصد ده یا قصبه‌ای حرکت کنند نیم ساعت پیش از آن که به آنجا برسند جارچی روانه کنند که سه بار در آن ده جار بزند که ایها الناس اکنون صورت پرستانگ بر شما وارد می‌شوند، برای پذیرایی آن‌ها آماده شوید» (ملایری، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۴۴).
۱۲. «فاضل خان کرمی جارچی باشی را مأمور فرمودند (۱۳۳۵ هجری) که به همانان رفته از حاجی محمد جعفر قزق‌کولوا از مشاهیر عرفا و اقا سید حسن همدانی که او نیز از اعظام سلسله مزبور بود دو هزار تومان به رسم صادره دریافت نماید» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲، ج ۳، صص ۱۵۴۵ و ۱۵۴۶).
۱۳. سبستانی در رفتن ملک معظم و ملک محمودی از قندهار به اردوی معنی آنجا که می‌نویسد عده‌ای از مردان ملک علی سلطان جارچی باشی مانع آنان شدند، ملک علی از دور صدای ملک محمود را می‌شناسد. زیر در جوانی دو مرتبه هنگام رفتن به هند، به سیستان آمده بود و با ملک و خود سبستانی آشنایی داشت (سبستانی، ۱۳۶۰، ص ۴۰۶). در ادامه راه هم ملازم ملک محمود و همراهانش می‌شود.
۱۴. در جای دیگر حسین بیگ قورچه‌حاجی به عنوان امیر سابق تواجیان می‌آید: «در مقاتله لشکر سلطان خلیل با سلطان مراد از فضائل اخلاقی و اجتماعی حسین بیگ قورچه‌حاجی (یا قورچه‌حاجی) یاد می‌کنند: «حسین بیگ قورچه‌حاجی که امیری باتدبیر بود و جهانگیر صاحب شمشیر و سردار مسلمان خوی فرزانة و جهاندار عادل طبع یگانه و تعهد لگی و تربیت پادشاهزاده او فرمودی و در دیوان تواجی سابقا امیر بود» (فضل الله روزبهان، ۱۳۸۲، ص ۳۹۴).
۱۵. مجموعه جارچی باشی اصفهان (شامل مسجد، سقاخانه، سرا و حمام) - ملک علی سلطان، جارچی باشی شاه عباس بزرگ و همچنین مجموعه باشکوهی که در فاصله بین کعبرون تا اصفهان قرار داشته را می‌توان از آثار به جا مانده جارچی باشیان به شمار آورد. شاردن در توضیح بنای اخیر می‌نویسد: «سی جای تأسف است که ز یاد دودی‌ها و نقاشی‌های بدیع و شگفت‌انگیز سقفاها و دیوارهای این بناهای بزرگ بر اثر عدم مراقبت، همه در حال فروریختن و تباہ شدن است. این عمارت باشکوه را جارچی باشی یکی از صاحب مصیبان نامی شاه عباس بزرگ در اواخر قرن شانزدهم بنا نهاد...» و نام این جارچی باشی را نمی‌آورد ←

نمود. آن‌گونه که پیداست در دوره قاجار در کل تشکیلات اداری، تنها یک جارچی باشی حضور داشته که چه بسا هم‌رده وزارت به حساب می‌آمده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ص ۴۸). در زمان محمدرضا شاه و وزارت حاج میرزا آقاسی، ارتش ایران باز وضع نابسامانی پیدا کرد و در نهایت با همت امیرکبیر عده‌ای از افسران اتریشی برای مشق دادن ارتش ایران استخدام شدند و اصطلاحات قشون‌گیری توسط امیرکبیر وضع شد. اما در میان آن، خبری از جارچیان نیست (نگاه کنید به: ابتهاج، ۱۳۵۴، صص ۴۷۸ - ۴۷۹، ۴۹۴ و ۴۹۶). در عین حال یک سند مربوط به این دوره نشان می‌دهد که «آقا حسن جارچی» از محمدرضا قاجار، خلعت و مستمری دریافت داشته است^{۱۸} در خصوص جارچی باشیان، اعتماد السلطنه در ذکر افرادی که از طایفه‌های مختلف قاجار در دستگاه ناصرالدین شاه حضور داشتند، به حسین خان ولد جارچی باشی از طایفه حاجی مشهدی سپانلو اشاره می‌کند. (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۴) در ذکر نایبان ایشیک آقاسی باشی هم نام حاجی محمدعلی خان جارچی باشی (۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۸) آمده است. از طرفی دیگر تعداد نایبان ایشیک آغاسی باشی، نایبان جارچی خانه مبارکه و جارچیان را تنها سی نفر (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۸) ذکر می‌کند. در فهرست القاب اعطاشده در طول ۴۰ سال از حکومت ناصرالدین شاه، تنها به اسم «جارچی باشی حاج محمدعلی خان» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۰) بر می‌خوریم. این که گاه نامی تنها با عنوان جارچی باشی ذکر می‌شد، جای سوال است که از رونق افتادن وظیفه، تعداد و جایگاه جارچیان را می‌توان از همین دوران در نظر گرفت. در تاریخ منتظم ناصری، در فهرست نایبان آجودان باشی «مرحوم جارچی باشی» (بدون ذکر نام شخص) در کنار سایر اسامی می‌آید (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۰۹) در تقاوه‌الآثار هم، نام جارچی باشی در کنار سمت او عنوان نمی‌شود (نگاه کنید به: نظری، ۱۳۵۰).

با این حال در فهرست اعتماد السلطنه که مربوط به وقایع چهل سال از سلطنت ناصرالدین شاه است، به نام جارچی باشیانی^{۱۹} بر می‌خوریم که هنوز آن‌چنان اهمیت دارند که نمی‌توان با حضور یکی، این منصب را به دیگری هم اعطا کرد (۱۳۶۳، ص ۴۸). اما رفته‌رفته به منصبی تشریفاتی تبدیل شده و گاه در کنار سایر مشاغل به افراد اعطا می‌شد.^{۲۰}

اواخر دوره قاجار با ورود مدرنیته و مصادیق آن به کشور، نقش جارچیان کم‌رنگ می‌شود. در این دوران اگر امری برای ابلاغ به همگان صادر می‌شد، برای جار آن از افرادی که عمدتاً در میان عامه مردم حضور داشتند و مزدورانه، کارهای دولتی می‌کردند، استفاده می‌شد. این افراد بعدها در چایخانه‌ها و کوچه و بازار با افرادی مثل لوطیان، لولیان و دوره‌گردان همنشین و چه بسا در یکدیگر حل شدند^{۲۱}. پس از آن به «کارگران



برخی دکان‌ها و نیز کسانی که در قهوه‌خانه با صدای بلند چای و قلیان و غیره برای مشتریان سفارش می‌دادند [هم] جارچی می‌گفتند» (نگاه کنید به: شهری باف، ۱۳۶۸، ج ۴، صص ۴۹۵، ۴۹۸ و ۴۹۹).

این که یکی از اولین روزنامه‌ها جارچی ایران نام دارد و در اولین شماره خود شکل جارچی را کشیده در اعلام مزدگانی^۱ برای یافتن فردی و یا روزنامه «جارچی ملت» که در لیست روزنامه‌های مهممل (حاوی کاریکاتور) است (سالور، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۲۷۳ و در کشیدن کاریکاتور در ج ۵، صص ۳۵۴۷ و ۴۰۳۰) در این دوران نشان از گذار اطلاع‌رسانان از جارچیان به روزنامه‌ها و بی‌ارزش شدن نقش جارچیان دارد.

در دوره پهلوی، تشکیلات نظامی به شیوه نوین شکل می‌گیرد (ابتهاج، ۱۳۵۴، ص ۶۷۲) و رواج وسایل اطلاع‌رسانی، دولت را از حضور جارچیان رسمی، و سازمانی مختص به آنان بی‌نیاز می‌گرداند.

ب. نقش جارچیان در مناسبات نظامی

مینورسکی جارچیان را «نوعی صاحب‌منصب رابط میان فرمانده و افراد» (رجب‌نیا، ۱۳۳۴، ص ۶۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۸) می‌داند. تعریفی که آن را می‌توان نشان از اهمیت جارچیان در ساختار نظامی دانست. او بی‌آنکه اطلاعاتی بدهد، از سندی بازمانده از دوره آق‌قویونلوها یاد می‌کند که وظیفه جارچیان در آن، انتقال اوامر در میان قشون به آواز بلند و فریاد است (رجب‌نیا، ۱۳۳۴، ص ۶۱؛ معصومی، ۱۳۸۴، ذیل مدخل «جارچی»؛ ملویل، ۲۰۰۸، ذیل مدخل «Jārči»). از وظایف این جارچیان، جمع‌آوری و فراخوان سپاه در هنگام نبرد است که در کنار آنان، توأچیان هم به انجام این وظیفه می‌پرداختند. «توآچی» در «لغت‌نامه‌دهخدا»، «عبارت از شخصی است که از جانب پادشاه و فرماندهان به ایصال احکام و رسانیدن فرامین مامور می‌شد» (لغت‌نامه‌دهخدا، ذیل مدخل «توآچی»). در واقع توأچیان گروهی بودند که در دربار پادشاه مغول به کار «استخدام لشکر و بازرسی و عرض لشکر و نظارت یاسا (مجازات اعدام و قتل)» مشغول بودند. آنان از دیوان توآچی تبعیت می‌کردند. اما در اوایل دوره صفویه، جارچیان هم به تدریج نقشی در جمع‌آوری سپاه به دست می‌آوردند. از طرف دیگر، توأچیان هم گاهی مامور ابلاغ فرمان‌ها می‌شوند و بدین‌صورت وظایف هر دو گروه در هم ادغام می‌شود؛ تا جایی که «تاریخ عالم‌رای امینی»، توأچیان را چنین تعریف می‌کند: «جارچی، مامور بردن فرامین» (فضل‌الله روزبهان، ۱۳۸۲، صص ۱۲۱ و ۳۶۸). در بعضی منابع هم از همراهی یاساچیان (یاساقیان) با توأچیان یاد شده است.^۴ با این که جارچیان و توأچیان در کنار هم فعالیت

و به سستی می‌تواند او را همان ملک علی بیگ جارچی دانست. زبیر در ادامه اشاره‌ای به غضب شاه به این جارچی باشی می‌کند (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۴، صص ۱۴۶۶ و ۱۴۶۷) در حالی که عالم‌رای عباسی از علاقه‌مندی شاه عباس نسبت به ملک علی و اندوه او در مرگش سخن می‌راند (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۶).
۱۶. «آقا محمد خان در لشکر زندگی می‌کرد... و همه امور را شخصا خود انجام می‌داد. حتی پرداخت حقوق» (ابتهاج، ۱۳۵۴، صص ۶۷۶ و ۶۷۸). که شاید این از خاست و تنگ نظری او بر بی‌ارزایی ترنشی‌های کمتر ناشی می‌شد.
۱۷. سر جان ملک، مولف تاریخ ایران، می‌نویسد: «خلاصه تمام تشکیلات اداری و لشگری و درباری را از روی کرده زمان صفوی پی ریزی کرد...» (به نقل از ابتهاج، ۱۳۵۴، صص ۶۷۶ و ۸۰).
۱۸. در سندی به سال ۱۲۵۲ قمری معادل ۱۲۱۵ شمسی، به شخصی به نام «آقا حسن جارچی» خلعت و مستمری تعلق می‌گیرد (ساکدا، ۱۲۹۵/۳۳۱).
۱۹. نام آنان به ترتیب: قاسم خان، هاشم خان، قاسم خان است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۴۸).
۲۰. «پسر حاج حسین خان شهاب لیلک نظام الدوله جارچی باشی امیر توپخانه و والی کرمان و خراسان بود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸۵).
۲۱. «نزدیک به ظهر ناگهان جارچی در کوچه و بازار از زبان قونسول روس چنین جار می‌زد که محمد علی میرزا دیشب سه ساعت گذشته به پایتخت درآمده و به تخت نشسته و از همه گناهان گذشته ولی پس از این نباید کسی نام مشروطه را ببرد. هنگامی که این جار کشیده می‌شد یک دسته از کهنه‌فرزان و مردم بی‌سر و پا گرد جازنده را گرفته فریاد و غوغا بلند می‌کردند. هنگامه شگفتی بود (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵). و «پس از نماز بیرون آمدیم دیدم جمعیتی نزدیک حوض جمع است. نزدیک رقتم دیدم «اولی» وسط ایستاده و آژنها با او کش مکش دارند. «اولی» یک آدمی است ولگرد. گاه مسخرگی می‌کند گاه جارچی می‌شود، گاه در عروسی گاه در عزا خدمت می‌کند» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۹۵).
اطلاق صفت «مسخره» به جارچیان، نشان از کم‌رنگ شدن وظیفه اصلی آنان و ظاهر شدن در قالب لوطی و لولی است: «جار زد آن جارچی مسخره/الدنیا مزرعه الاخره» (روزنامه‌نامه‌ی، به نقل از سالور، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۷۲۰۵).

۱. «روزنامه جارچی ایران صورت جارچی را کشیده و مشغول می‌دهد» (به هرکس نشان بدهد نایب‌السلطنه کجاست» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۲۵).
۲. جارچی ملت به مدیریت آقا سید حسین ابراهیم زاده ۱۳۲۸ قمری آغاز به نشر کرد و در سال‌های بعد گاه به گاه انتشار یافته است. بعدها «سیروس هندی» مدیر روزنامه جارچی ملت در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۱ به سید حسن تقی زاده، رئیس مجلس سنا نامه‌ای ارسال کرده و خواهان ارسال نسخه‌ای از اخبار روزانه مجلس است. مجلس جهت درج در آن روزنامه شده است.
۳. در فرهنگ سنکلاخ «توآچی» در معنی «جارچی» باشد و آن عبارت از شخصی بود که از جانب پادشاهان و فرماندهان به ایصال احکام و رسانیدن فرامین مأمور شوند، «فرهنگ سنکلاخ، ذیل مدخل «توآچی». به صورت «توآچی» هم آمده است



- همچنین به صورت «تواچی» در (شامی، ۱۹۳۷، ص ۱۷).
۴. نصیری در ذکر وقایع سال ۱۱۰۹ عمده‌تایاسانچیان و تواچیان را در کنار هم ذکر می‌کند: «صمدعلی خان سردار... به قصد مذاقعه بدخواه به سمت دهمدشت نهضت نمود، یاسانچیان و تواچیان به اجتماع سایر عساکر مقرر فرمود» (نصیری، ۱۳۳۷، ص ۲۵۸).
۱. مثلاً نظری در قصه «تخلف نمودن زنده حشم از قزوینای بزرگ» می‌آورد که امیر صاحب قران در تنبیه و توبه چپانی برای احضار لشکر می‌فرستند: «امیر صاحبقران چون حقیقت حال آن بی حقیقت (معلوم کرد، بفرمود تا دوال غضب بر کورگه کوچ بزدند و توبه چیان بولجار معین کرده به احضار لشکرهای دور و نزدیک ناخستند... چنانچه تا یک هفته مجموع سپاه جمع شد...» نظری، ۱۳۳۶، ص ۲۹۳؛ (عبدالوهاب السبکی، ۱۹۴۸، ص ۴۲).
۲. پیش از لشکرکشی تیمور به چین در سال ۸۰۷ هجری تواچیان مجبور شدند تعداد سپاه را برآورد کنند و به سرشناس ترین عضو الواس جغتای اطلاع دهند که چه تعداد مرد و تجهیزات نیاز است (یزدی، ۱۹۷۲، ص ۴۴۴ و ۸).
۳. «هنگامی که سپاه تیمور پل ارتباطی رودخانه اس را در آذربایجان می‌ساختند، تواچیان این کار را امیان امیران و سپاهیان تقسیم کردند» (فوربز منز، ۱۳۷۷، ص ۲۴۶، به نقل از شامی و یزدی).
۴. «حاجب بزرگ تقیبان را باید گفت تا لشکر را باز گردانند... تقیب هر طایفه گرفت و لشکر به جمله بازگشت» (انوری، ۲۵۳۵، ص ۸).
۵. در بیان شغل تواچی باشی «مشارالیه ریش سفید یوزباشیان و تواچیان و جارچیان توپخانه است و تیول و مواجب و همه ساله و برانی و انعام تأمین مشارالیه بر طبق تجویز عالیجاه مزبور برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده، تنخواه باز یافت و خدمت مین باشیگری و یوزباشیگری تواچیان و جارچی باشیگری و جارچیان توپخانه و توابعین ایشان و تعیین مواجب و تیول و همه ساله کل جماعت مزبوره بر طبق عرض عالیجاه، مزبور شفقت و بعد از تعلیقه نمودن عالیجاه وزیر دیوان اعلی، رقم اشرف صادر می گردد.» (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲، صص ۱۳ و ۱۴).
۶. «رفصل نهم و در بیان شغل وزیر توپخانه مبارکه می‌آورد شغل مشارالیه آن است که کیفیات و تصدیقات حضور و - خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیمی نوشته می شده، بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه تواچی باشی، وزیر سرکار مزبور خط می گذاشته که در سر کار مزبور بدون مانعی معمول دارند. و سایر کیفیات سرکار مزبور از تواچیان و مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان توپخانه و غیر هم را نیز وزراء مزبور خط گذاشته و طوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان و غیره تفنگچیان جدیدی نزد وزراء مذکوره ضبط و ارقام ملازمت و اضافه و تیول و مواجب آن جماعت را قلمی و عنوان می نوشته اند» (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲، صص ۳۹ و ۴۰).
۷. در بیان شغل تفنگچی آقاسی او «مشارالیه ریش سفید مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان و ریکابان و قاطبه تفنگچیان است. و تیول و همه ساله و مواجب برانی و انعام کل توابعین مشارالیه به تصدیق و تجویز عالیجاه معزی الیه به رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده، تنخواه باز یافت و خدمت مین باشیگری تفنگچیان و جارچیان و تعیین جماعت تفنگچیان و تیول و همه ساله و مواجب ایشان که بر طبق عرض عالیجاه مشارالیه به رقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد، شفقت و رقم اشرف صادر می گردد.» (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲، ص ۹).
- می‌کردند، اما وظایف تواچیان مختص به تشکیلات نظامی بود. از وظایف آنان می‌توان به احضار لشکر در هنگام نبرد، بازرسی و آماده‌سازی سربازان و نظارت بر شیوه تجهیز آنان توسط حاکمان نواحی و امیران الواس (فوربز منز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷)، تعیین تعداد سپاهیان^۲ (فوربز منز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷) آماده‌سازی لشکر جهت سان دیدن پادشاه و نظارت بر اجرایی شدن یاسا و ابلاغ دستورات شه‌ریاران به سپاهیان (دوئرفر، ۱۹۶۳، صص ۲۶۰-۲) و سازماندهی امیران نظام اشاره کرد.^۳ در مجمل فصیحی حتی به مواردی اشاره شده که نظارت بر ساختن بناها، تقسیم غنایم، سازماندهی محل اردو و کمک به ترتیب دادن جشن‌ها را هم به تواچیان سپرده‌اند (۱۳۳۹، ج ۳، ص ۱۴۳).
- مدیریت هر گروه از سپاهیان بر عهده «نقیب» بوده (در تعریف جارچی بدان اشاره شد) که «سردسته و سرپرست گروه» به شمار می‌آمده است.^۴ در «سیرالملوک» هم، خواجه نظام‌الملک، سرپرست پیکان را نقیب می‌آورد: «...و ایشان را (یعنی پیکان را) بر عادت گذشته نقیبان باشند که تیمار می‌دارند (نظام‌الملک، ۱۳۷۴، ص ۱۱۰). نقیب مقامی پائین‌تر از پرده‌دار بوده، اما قرائتگین پس از غلامی به نقابت می‌رسد و پس از آن پرده‌دار امیر مسعود می‌شود (انوری، ۲۵۳۵، ص ۱۱۲).
- همان‌گونه که پیشتر گفته شد، جارچیان نظامی به توپخانه و تفنگ‌خانه تقسیم می‌شدند. جارچیان توپخانه، تحت فرمان تواچی باشی فعالیت می‌کردند و مواجب و انعام جارچیان پس از تعیین او و تأیید وزیر دیوان اعلی پرداخت می‌شد^۵ (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲، صص ۱۳ و ۱۴). اسناد مرتبط به این جارچیان هم توسط وزیر توپخانه^۶ نوشته می‌شده است. جارچیان تفنگ‌خانه هم تحت فرمان تفنگچی آقاسی فعالیت می‌کردند^۷ (دبیرسیاقی، ۱۳۳۲، ص ۹؛ معصومی، ۱۳۸۴، ذیل مدخل «جارچی»). به بیان دیگر هر بخش نظامی، خودش، یک دسته جارچی داشت.
- شاه عباس دوم، اداره تواچیان را در سال ۱۰۴۸ ق.، به طور کلی منحل کرد، اما گویا در دوره شاه سلطان حسین، یکی از قوایی که به خراسان فرستاده می‌شود، توپخانه است (رجب‌نیا، ۱۳۳۴، صص ۵۵ و ۵۶) که این نشان از احیای این اداره و در نتیجه دسته جارچیان آن دارد.
- با اینکه شاردن، سرپرست جزایریان را تفنگچی آقاسی می‌داند، اما مینورسکی معتقد است طبق متن تذکره‌الملوک رابطه‌ای بین آنها و غلامان وجود دارد: «افراد جزایری دائماً برابر دروازه قصر نگهبانی داشتند. نام کشیکچی بر آنان اطلاق می‌شد» (رجب‌نیا، ۱۳۳۴، صص ۵۵ و ۵۶).
- جارچی باشی همواره در نبردها در کنار شاه حضور داشت و یکی از مشاوران اصلی او محسوب می‌شد. نزدیکی و جایگاه مشورت او گاهی باعث درسرهایی بود. مثلاً امکان



داشت که مورد خشم و غضب شاه قرار بگیرد. علیخان بیگ، جارچی باشی روملو، یکی از کسانی است که به دلیل سرسپردن به شکست در سرکوبی فتنه شورشیان عراق، مورد خشم حمزه میرزا - برادر شاه عباس - قرار می گیرد.^۱

از وظایف دیگر جارچیان نظامی، کری خوانی پیش از جنگ در مقابل دشمن^۲ و آرام سازی شرایط پس از جنگ^۳، اعلام تسلیم در جنگ و یا تقدیم هدایا^۴، تاثیر در دستورات پس از جنگ^۵، اهمیت گفته‌های آنان در طول جنگ^۶ و فراخوانی سربازان برای دریافت حقوق^۷ است. علاوه بر اینها برنامه‌ریزی حمله به دشمن هم بر اساس اطلاعات جارچیان^۸ صورت می گرفته است.

ج. روابط درون صنفی جارچیان

در متون یونانی گاهی از قوانینی که بر صنف جارچیان مترتب است یاد شده است. اما در متون ایرانی قبل از اسلام و اوایل ایران اسلامی به ندرت درباره جارچیان صحبتی شده است. اشاره به عمل و فعل آنان بدون توجه به اسم و جایگاهشان، بیشتر مدنظر بوده تا معرفی جارچیان و جارچی‌باشیان. اما به خصوص در متون عصر صفوی و قاجار که میزان قابل توجهی از آنان باقی مانده، نه تنها به جارچی‌باشیان و اوضاع آنان اشاره شده، بلکه نوع پوشش آنان را هم می توان تا حدی شناخت. مینورسکی درباره پوشش جارچیان می نویسد: «کلاه نوک تیز پارچه‌ای شبیه کلاهک شنل با نواری پهن از پارچه سرخ و گیره نقره‌ای به سر می گذاشتند و به شمشیر و خنجر و تفنگ کوتاه با کالیبر بزرگ به خصوصی که با نقره مزین گشته بود مجهز بودند» (۱۳۳۴، صص ۵۶ و ۷).^۹

با توجه به لباس مجللی که در این توصیف بدان اشاره شده، در کنار تفنگ خاص تزیین شده، می توان این پوشش را مختص جارچیان جزایری دانست.

کارری هم در سفرنامه خود از پوشش آنان به این شکل یاد می کند:

«در مراجعت، مرد سواری را دیدیم که لباس عجیبی پوشیده و کلاه مخروطی درازی بر سر گذاشته بود. و از دو سوی چپ و راست کلاه شاخ‌گونه‌ای از طناب آویزان کرده و بالای کلاه نیز دستمال‌های ابریشمی الوان به هم پیچیده، آویزان کرده بود. معلوم شد این مرد جارچی، و وظیفه او این است که اخبار جدید را از هر قبیل - مانند قیمت اجناس مختلف و تصمیمات متفرقه حکومتی و فوت اشخاص معتبر و غیره - با صدای بلند در سر گذرها به اطلاع مردم برساند.» (۱۳۴۸، ص ۱۲) و در جای دیگر:

«کنار آن دو یست توپچی و تفنگدار و چند «جارچی» یا مجری عدالت چوب بر دوش ایستاده بودند. به نوک چوب‌ها گلوله‌های سیمین به نام «توپوز» نصب شده بود. چند صوفی

۱. در توصیف ناکامی «شاهزاده علیخان جهت قلع فتنه ارباب طغیان به جانب عراق» که در نهایت منجر به پیروزی شاهزاده می‌شود، پس از عقب‌نشینی سپاهیان، علیخان بیگ جارچی‌باشی روملو به دلناری می‌آید که: «همیشه احوال جنگ بر یک منوال می‌باشد. مردان مرد و دلیران نبرد گاهی غالبند و گاهی مغلوب. اگر در این معرکه به حسب اقتضای قضا، ظفر از جانب ما نباشد، ذات اقدس را به محض جهالت و تقلید بیبوهه به باد نتوان داد. کار از این و آن گذشت. معاون و ناصری فغاند و امید بهبودی نیست. تا شب ده فرسخ می‌توان رفت. کار ما بندگان سهل است. نواب جهانبانی خود را به سلامت به آذربایجان به خدمت پدر عالیشان رساند و دولتخواهان آن طرف را جمع نموده دیگر باره علم ملک ستانی ارتفاع دهنده.» (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۶) مورد اعتراض نواب جهانبانی قرار می‌گیرد و متهم به تن آسانی می‌شود. «عنان توسن سبک سیر از دست جارچی مزبور ریوده نیزه خطی به دست مبارک گرفت و به زبان الهام بیان فرمودند که هرکس میل شهادت دارد رفیق من است و هرکس تن آسانی گزیند خدایش همراه...» (اسکندر بیگ ترکمان، بی‌تا، ص ۳۳۸).

۲. برای مثال در جنگ‌های ایران و یونان، لئوتیخید - از فرماندهان شهرهای یونانی‌نشین پیشاپیش ناوگانش در هنگام حرکت به سوی ایرانیان در یک کشتی جنگی «جارچی‌ای که رساترین صدرا در بین سپاهانش داشت از پیش فرستاد و به او دستور داد تا در امتداد ساحل، کله‌لا نزدیک به دشمن، حرکت کرده و از آن‌جا بانگ برآورد. یونانیانی که بر پارسیان در پلایه پیروز گشتند برای رهایی شهرهای یونانی آسیا حاضر شدند» (سیسیلی، ۱۲۸۶، صص ۳۲۲ و ۳۲۳). در پی آشوب پس از پیروزی که در میان طایفه شاملو و تکلورخ می‌دهد، طهماسب میرزا دستور می‌دهد: «جارچیان حسب الامر عالی فریاد برآورند که من بعد کسی را به قتل نیآورند.» (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۸). در اسکندریک ترکمان بی‌تا، ص ۱۳۰). و همچنین در بیان مرگ سلطان حیدر میرزا و جانشینی اسمعیل میرزا در پی آشوبی که در قزوین رخ داد: «جارچیان مقرر داشتند که به اتفاق سلطان علی میرزا قاجار در محلات منادی گردند که کوچک‌بندها را باز کنند و من بعد که هر کس متعرض کسی گردد سیاست خواهد یافت...» (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴). همچنین در اسکندریک ترکمان، بی‌تا، ص ۱۹۷).

۳. «بنابر این جارچی‌ای به سوی دنیس فرستادند تا سرپهانشان را به وی تقدیم دارند.» (سیسیلی، ۱۲۸۶، ص ۴۴۷).

۴. «دنیس... به وسیله‌ی جارچیان اعلام داشت که موتبه‌ای هادرون معابدی که توسط یونانیان پرستش می‌شوند پناهگاهی برای خویش جست‌جو کنند.» (سیسیلی، ۱۲۸۶، ص ۲۸۶).

۵. «پس آنان [لاکدمونی‌ها] مصلحت آن دانستند که دستورهای را که جارچیان در اردوی دشمن نقل می‌کنند بدقت استراق سمع کنند.» (هرودوت، ۱۲۸۶، ص ۱۲۹). «آنگاه بوسیله جارچی یک‌یک آنها را به نام فراخواند و هر بار که آنان را به خروج از جنگ دعوت می‌کرد به آنان اطمینان می‌داد که کفاره آنان پرداخت شده است.» (هرودوت، ۱۲۸۶، ص ۱۵۴).

۶. «کلکون به زودی دانست که هرآنچه جارچی او بر زبان جاری می‌کند در اردوی آرگوس‌ها به موقع اجرا گذارده می‌شود. پس به لاکدمونی‌ها امر کرد که همین که جارچی وقت غذا را اعلام کرد به سوی اسلحه‌های خود بشتابند و به آرگوس‌ها حمله برند. آنان نیز چنین کردند. اهالی آرگوس بعد از آنکه اعلام غذا را از جارچی شنیدند با خطری آسوده به خوردن غذا مشغول شدند»



۱. امام در همین موقع دشمن بر سر آنها... (هرودوت، ۱۲۸۴، ص ۱۳۴).

۷. «کاهن معبد او [کتونم] را از این عمل بازداشت، و اظهار کرد که قانون الهی اجازه نمی دهد که يك مرد جارچی در این محل قربان کند» (هرودوت، ۱۲۸۴، ج ۶، ص ۱۶۸).

۱. آنچه‌ان که شاردن محل خانه ملک علی سلطان را در فاصله بین دروازه لبنان و میدان شاه در کوچه حکیم باشی می داند (۱۳۴۵، ج ۳، ص ۱۶۹). این محله از جمله های اعیان نشین در دوره صفویه بوده است. ملک علی سلطان جارچی باشی همچنین مجموعه ای وقفی شامل مسجد، سر، حمام و سقاخانه از خود به جا گذاشته است که نشان از ثروت زیاد اوست (درباره مسجد او نگاه کنید به: هنرفر، ۱۳۴۵، ص ۱۱۲). اطلاق نام «بازار جارچی» (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۱، ص ۵۵۱) به قسمتی از بازار بزرگ بین باغ قلندرها و دروازه اشرف (امروزه به نام بازار گلشن شناخته می شود) نشان از اهمیت این منصب و شخص ملک علی سلطان دارد. همچنین مجموعه باشکوهی که در فاصله بین گمبرون تا صفهان قرار داشته و به مرکز تجاری انگلیسیان تبدیل شده، شاردن از خرابی های این بازار تا ساسف می کند و سازه آن را جارچی باشی مقضوب شاه عباس بیان می کند (۱۳۴۵، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۶۶).

۲. در وقت ملک معظم و ملک محمودی از قندهار به جانب اردوی معالی می نویسد که عده ای مانع آنان می شوند: «آن جماعت از مردم ملک علی سلطان جارچی باشی بیوک بودند» (سیستانی، ۱۳۹۰، ص ۴۰).

۳. «معمد قاجار جارچی باشی آمد» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۱۱).

۴. سندی حاوی نامه «ساعد الملک به محمد قاسم جارچی باشی، حاکم قراچه داغ در خصوص فروش بخشی از قریه ی رشت آباد...» به تاریخ ۱۲۷۶ ق. معادل ۱۳۲۸ ش. که در آرشیو اسناد کتابخانه ملی به شماره ۲۹۶/۲۴۶۳۹ نگه داری می شود.

۵. «معمد قاجار جارچی باشی... تفصیلی از ملاقات با شیخ رئیس گفت که پول خواسته بود تا حرف بچاندند، اما شرط کرده بود از فردا که شنبه پرویز باشد قش ندهد. همان شنبه صدهزار ناسر گرفته بود. لهذا معمد قاجار جرات نکرده بود که به شاه بگوید» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۱۱).

۶. در توضیح مصادره کردن کاخ جارچی باشی که در میان راه خلیج فارس به اصفهان قرار دارد: «شاه کاخ های بشمار دارد و بیشتر آنها را از طریق مصادره تصاحب کرد. زیرا همین که شاه به گناهی بر یکی از بزرگان و جاهندان خشم می گیرد و به کشتنش فرمان می دهد همه دارایی وی را ... به مصادره می گیرد» (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۶۶). این کاخ بعدها به انگلیسیان داده می شود.

۷. مثلاً در تاریخ هرودوت که جارچی از پدر به پسر منتقل می شود: «در شباهت لاکموقها... یا مصریان... در بین این دو قوم پیشه جارچی گری و فزنی و آشپزی از پدر به پسر منتقل می شود. از مردی که فزن است فرزندی فزن بدنیا می آید و از مردی که طباط است فرزندی طباط و از آنکس که جارچی است فرزندی جارچی پای به عرصه وجود می گذارد. ممکن است دیگران صداتی رسات داشته باشند، اما فقط باین جهت نمی توانند سدره راه فرزندی جارچی شوند زیرا اصل، شغل پدر شخص است. چنین است عادات و رسومی که در این موارد معمول است» (هرودوت، ۱۲۸۴، ج ۶، ص ۱۳۴). انتقال سمت ملک علی بیوک جارچی باشی پس از مرگ به فرزندان که «حضرت اعلی از فوت چنان ملازمی که نادره زمان بود اظهار تأسف بسیار فرموده در ازاه حقوق خدمات چندین ساله منصب او راه صقی قلی بیوک پسرش که جوان مستعدی بود رزانی داشت» (اسکندر بیوک منشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۸).

۸. «ملک علی بیوک جارچی که مرد بدله گوی و همیشه

نیز آنجا بودند، کلاهی نظیر جارچیان داشتند با این فرق که دور آنها پارچه پیچیده بودند... تجمل لباس ها و تزئینات زین آلات اسبان آنها خارج از حد توصیف و همه زربفت و مرصع به سنگ های قیمتی از قبیل الماس و یاقوت و غیره بود، علاوه بر مقداری طلا و نقره، تعدادی سنگ کم قیمت نیز در تزئین زین آلات به کار رفته بود» (۱۳۴۸، ص ۱۱۷).

با توجه به نوع پوشش جارچیان می توان فهمید که حقوق قابل توجهی^۱ داشتند و در میان آنان جارچی باشیان از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند (معصومی، ۱۳۸۴، ذیل مدخل «جارچی»). اسکندربیک ترکمان از شیوه لباس پوشیدن ملک علی سلطان جارچی باشی شاه عباس - اطلاعات خوبی به دست می دهد. آن چنان که «تاج فرد مرصع مکمل ای مخصوص به خود بر سر می نهاده و «گوشوار بزرگ مرصع» از دو طرف آویزان می کرده است. و جالب این که تاجی بیوک اتباع او هم هر کدام با لباسی «غیر متعارف آراسته» به حضور شاه می رسیدند (۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۶۰ و ج ۲، ص ۷۴۶). شاردن هم از شخصی به نام «ملا آذر» نام می برد و او را منادی گر ملک علی سلطان می نامد (سفر نامه شاردن ۱۳۴۵، ج ۴، ص ۱۴۹۷). بنابراین گاه تشکیلات یک جارچی باشی هم خود جارچی مخصوص داشته است. این جارچی باشیان همواره عده ای مرد (جارچیان خرد یا سربازان بنا به وظیفه ای که در حال انجام آن بودند) به همراه خود داشتند که در حکم سرباز بودند؛ آنچه‌ان که منشی الممالک در ذکر فتح و تسخیر قلعه شماخی از آنان یاد می کند (اسکندر بیوک منشی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۴۶) و در احیاء المملوک می خوانیم که به محض ورود عده ای تازه وارد به اردوی همایونی، این مردان ملک علی سلطان جارچی باشی هستند که مانع آنان می شوند^۲.

گاه جارچی باشیان از جمله معدود معتمدان شاه^۳ محسوب می شدند به ویژه در دوران قاجار. برخی اسناد نیز نشان می دهد که جارچی باشیانی نظیر «محمد قاسم جارچی باشی»^۴ حتی به سمت حکمرانی در مناطقی بسیار دور از پایتخت دست یافته اند. با این حال بنا بر روایات شاه، میزان مداخله جارچی ها در امور حکومت یا بیان واقعات جامعه^۵ متغیر بوده است. اما اگر همین جارچی باشی مورد غضب شاه قرار می گرفت، بنابر اصول تمامی دارایی او مصادره می شد^۶ و جالب این که چه بسا به دست جارچی باشی دیگری این مصادره صورت می گرفت. این منصب گاه موروثی^۷ می شود و گاه دست مایه لطیفه گویی برای شاه^۸.

علی رغم حضور رسانه های جمعی مثل روزنامه در اواخر دوره قاجار در سال ۱۲۶۶ شمسی، هنوز هم جارچیان حضور دارند و چه بسا ارتقای منصب می یافتند^۹، اما دیگر ابهت گذشته را نداشته اند. تاثیرات عوامل خارجی و دخالت بسیار دولت در امور اقتصادی و فرمان های مآخوذ که توسط جارچیان اعلام می شد، در کاهش محبوبیت آنان نقش داشت. گسترش لودگی در خیابان ها و حضور همیشگی عده ای کودک و یا بزرگسال



در بارگاه معلی رخصت هرزل و مطایبه داشت...» (اسکندریک منشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۵۹). از طرفی دیگر آنتجان طناز و شوخ بود که در توصیف او گفته شده: «هرگاه به جهت امری از امور منادی کردی آن مدعا را به کلمات رنگین و حرکات ملیح شیرین ادا کردی و اگر به قتل و سیاست مجرمی مامور گشتی تا سیاستگاه به آن مجرم چندان هرزل و مطایبه کردی که آن سیاست را چون لعب کودکان بر او آسان شمردی» (اسکندریک منشی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۶۰).
۹. انتصاب قاسم خان جارچی به حکومت زادگاهش، قراچه داغ (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۸۸).

بیکار در معابر و شوخی و جلف بازی‌ها و آشوب‌ها منجر به آزار و اذیت آنان می‌شد. آواز حزین ملایم جارچی ناصرالدین شاه و لفظ «گچین» (اینجا در معنای «رد شوید») (سالور، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۹۸۱) هم نشان از کم رنگ شدن نقش جارچیان و کم دقتی در انتخاب آنان که باید همواره دارای صدای بلند و رسا می‌بودند، دارد.
در دوران قاجار و در عصر مشروطه که طبقات مختلف اجتماعی با مسائل سیاسی درگیر شدند، آگاه در هنگام جار، عده‌ای از مردمان که از پیام منتقل شده احساس رضایت می‌کردند، گرد جارچی جمع می‌شدند و غوغا به پا می‌کردند.

زوال عملکرد جارچیان از اواخر دوره قاجار شروع می‌شود و برخی اسناد نشان می‌دهند که حقوق آنان پرداخت نمی‌شده است: از جمله سندی متعلق به سال ۱۲۸۸^۳ نشان می‌دهد که «حاجی علی نقی خان جارچی باشی» به همراه دیگران^۴ در اعتراض به عدم دریافت حقوق «جارچی گری» شان، به محکمه «محمد قاسم معتمد قاجار» شکایت برده و خواستار دریافت حقوق خود از «مستشار الممالک» شده‌اند.

در سطح دیگری از فرآیند زوال، آگاه به لوطیان^۵ و لولیان و دوره گردان^۶ نقش جارچی سپرده می‌شد و به مرور ساختار سیاسی و اداری جارچیان از بین رفته و نظارت گسترده و کنترل بر آنان عملاً به صفر می‌رسد. با این حال اسناد حقوقی اوایل دوره پهلوی نشان می‌دهد که هنوز هم می‌توان افرادی نظیر «میرزا رحیم جارچی»^۷ را یافت که صرف نظر از شغل اصلی شان، هنوز صفت «جارچی» را با خود داشتند. در پایان این دوره تنها نامی از «جارچی» باقی مانده بود که دیگر هیچ مسامی نداشت.

در ایران کنونی البته هنوز هم می‌توان نشانه‌ای از جارچیان یافت. نقاره‌زان زیارتگاه‌ها که زمان اذان و نماز را با دهل و شیپور اعلام می‌دارند و تحت اداره خاص و نظارت کامل هستند. شاخص‌ترین آنان، نقاره‌زان حرم امام رضا (ع) هستند که زمان عید نوروز را هم اعلام می‌دارند. در این میان می‌توان به «جارزن»هایی مانند «عمونوروز»ها هم که عمدتاً بازمانده همان لوطیان و لولیان و گاه‌اوباش زمان پهلوی‌اند اشاره کرد که جار می‌زنند و آمدن نوروز را خبر می‌دهند و لباس قرمز و سیاه می‌پوشند و صورتی زغال‌اندود دارند. گاهی هم می‌توان افرادی را دید که در پی کاسی‌های کاذب و موقت، به شکل و شمایل عمونوروز در می‌آیند و در ازای چنین حرکات نمایشی، از مردم پول طلب می‌کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جارچیان یکی از مهم‌ترین گروه‌های مورد نیاز برای حکومت‌های ایرانی بوده‌اند. از متون پیش از اسلام و اوایل دوره اسلامی نمی‌توان به اوضاع اجتماعی و سیاسی آنان پی برد.

۱. «جارچی نمایان شده و جار می‌زد از طرف وزیر داخله: اعلیحضرت شهریار سوار شدند. مردم شما چرادکاکین راسته فرار کردید، بروید باز کنید.» من تازندیک خانه خود دنبال او بوم، هرجا ایستاده جار می‌زد. آن وقت نفرین زیاد به بچه‌ها می‌کرد که از جلو و عقب بمانند و بیسار او را احاطه کرده و انواع اذیت رami کردند. آخر به تنگ آمده و به التماس افتاد از جان من چه می‌خواهید» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۲۰۸۳ و ۲۰۸۴).
۲. «نزدیک به ظهر ناگهان جارچی در کوچه بازار از زبان قونسل روس چنین جار می‌زد که محمد علی میرزا پیشب سه ساعت گذشته به پایتخت درآمده و به تخت نشسته و از همه گناه‌گذاشته وی پس از این نباید کسی نام مشروطه را ببرد. هنگامی که این جار کشیده می‌شد یک دسته از کهنه فرشان و مردم بی سر و پا گرد جارتزنده را گرفته فریاد و غوغا بلند می‌کردند. هنگامه شگفتی بود» (کسروی، ۱۳۲۴، ص ۱۹۵).
۳. پرونده رسیدگی به «شکایت جارچی باشی معتمد قاجار و دیگران در خصوص مطالبه مالی در محکمه ابتدایی حقوق تهران»، به تاریخ ۲۱، ۱۹ جمادی الاول و ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ معادل ۱۲۸۸ شمسی، که در آرشیو ملی ایران به شماره سند ۲۹۸۷۶۶۶۶ ثبت و نگهداری می‌شود.
۴. از آنجا که این شکایت در خصوص «مطالبه مالی بابت حقوق جارچی گری» می‌باشد، در «ورقه عرض حال به وزارت عدلیه اعظم، اسامی مدعیان (حضرات جارچی‌ها) بدین شرح است: حاج علی نقی خان، جارچیان همایونی و جارچی باشی معتمد قاجار.
۵. «پس از نماز بیرون آمدیم دیدم جمعیتی نزدیک حوض جمع است. نزدیک رقم دیدم «لولی» وسط ایستاده و آژانها با او کش مکش دارند. «لولی» یک آدمی است و لگد. گاه مسخرگی می‌کند گاه جارچی می‌شود، گاه در عروسی گاه در عزاداری می‌کند» (سالور، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۹۵).
۶. «اطلاق صفت «مسخره» به جارچیان، نشان از کم رنگ شدن وظیفه اصلی آنان و حضورشان در بازار «جارزد آن جارچی مسخره/الدیازم زعه الاخره» (روزنامه ناهید به نقل از سالور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۲۰).
۷. پرونده «فرجام خواهی میرزا رحیم جارچی به حکم بطلان تقاضای ثبت زمین... در دادگاه بدایت تهران»، به تاریخ ۱۳۱۱ در آرشیو ملی به شماره سند ۲۹۸۷۶۶۶۶ ثبت و نگه داری می‌شود.

چه این‌که در این دوران آنان تنها با صدای بلندشان در خدمت دولتیان بوده‌اند و چه بسا فردی به‌عنوان چارچی باشی یا میر چارچیان هم در تشکیلات اداری دولت حضور نداشته است. اما بر اساس منابع و متون در دوران صفویه و قاجار می‌توان به افرادی اشاره کرد که منصب چارچی باشی را به دوش می‌کشیدند و نام‌شان، وظایف و جایگاه اجتماعی آنان ذکر شده است. چارچیان در دو ساختار نظامی و شهری حضور داشتند. از وظایف چارچیان دیوانی می‌توان به چار لشکرکشی به سرزمین‌ها، اعلام بخشش و الطاف پادشاه به مردمان، سفیرنامه‌های دیپلماتیک، آرام‌سازی اوضاع پس از آشوب‌ها و ابلاغ فرمان حاکمان برای جلوگیری از آشوب و اصلاح هرج و مرج‌ها، ابلاغ مسائل عمومی مثل فرار بردگان و یا اعلام انتخاب زنان زیبا در هنگام جشن، رساندن اخبار به گوش همگان، نظارت بر نظم امور در سفر شاه، رساندن فرمان‌های حکومت به افراد سطح پائین اما تاثیرگذار (مانند سردسته اوپاش) اشاره کرد. وظایف چارچیان نظامی هم شامل فراخوانی برای جمع‌آوری سپاه، رساندن پیام فرماندهان کل به فرماندهان جزء، کری‌خوانی پیش از جنگ در مقابل دشمن، آرام‌سازی شرایط پس از جنگ، اعلام تسلیم در جنگ و یا تقدیم هدایا، و فراخوانی سربازان برای دریافت حقوق و جاسوسی در هنگام جنگ است.

چارچی‌باشیان که سرکردگان چارچیان به شمار می‌آمدند، در دوره صفویه از جایگاه مناسب و ثروت فراوان برخوردار بودند. آنان در این دوره گاه آن‌چنان جایگاه و مقام می‌یافتند که اجازه هزل و مطایبه در حضور شاه داشتند و گاه در دوره قاجار مورد مشورت شاه قرار می‌گرفتند. با توجه به تشکیلات گسترده و منظم عصر صفویان، می‌توان آن را مهم‌ترین دوره در تاریخ چارچیان به شمار آورد. اما در عصر قاجار علی‌رغم اهمیت چارچی‌باشیان و تاجی بیوک آنان، از آنجا که تشکیلات حکومتی منظمی نمی‌توان نسبت به دوره صفویان قائل شد و از طرفی دیگر، حضور اولین مصادیق مدرنیته و رسانه‌های جمعی جدید مثل روزنامه و رادیو، افول کارکرد چارچیان را به دنبال دارد. در پایان این دوره تشکیلات چار از ساختار اداری دولت حذف و منصب چارچی‌باشیان برای همیشه در دوره پهلوی فراموش می‌شود. تغییراتی که از دوره مشروطه به بعد رخ می‌دهد، منجر به پیدایی قشرهایی مثل لوطیان می‌شود که بازمانده کارکرد چارچیان را می‌توان در آنان دید. در روزگار کنونی هم می‌توان به عمون‌روزها و فروشندگان جازن اشاره کرد.

منبع

ابتهاج، محمود (۱۳۵۴). *اصطلاحات دیوانی و اداری از آغاز صفویه تا پایان دوره قاجاریه*، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.



- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۵۴). *گرشاسب نامه*. تهران: چاپ حبیب یغمائی.
- اسکندربیک ترکمان (بی تا). *تاریخ عالم آرای عباسی* (ایرج افشار، کوششگر). تهران: امیرکبیر و کتابفروشی تایید اصفهان.
- _____ (۱۳۷۷). *تاریخ عالم آرای عباسی* (ج ۱ و ۲). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- السبکی، عبدالوهاب (۱۹۴۸). *معید النعم و مبد النعم*. قاهره: دارالکتب العربیه.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری* (ج ۱). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۷). *مرآة البلدان* (عبدالحسین نوایی، مصحح). تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۳). *چهل سال تاریخ ایران* (جلد اول المآثر و الآثار). (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.
- انوری، حسن (۲۵۳۵ شاهنشاهی). *اصطلاحات دیوانی (دوره غزنوی و سلجوقی)*. تهران: طهوری.
- بیهقی، ابوالفضل (۲۵۳۰ شاهنشاهی). *تاریخ بیهقی* (علی اکبر فیاض، مصحح). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- حسن بن شهاب یزدی (۱۹۸۷). *جامع التواریخ حسنی* (ح. مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، ویراستاران). کراچی: بی نا.
- خاوری شیرازی، فضل الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین* (ناصر افشارفر، کوششگر). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورموجی، محمد جعفر بن محمد علی (۱۳۴۴). *تاریخ قاجار: حقایق الاخبار ناصری* (حسین خدیو جم، کوششگر). تهران: کتابفروشی زوار.
- درخشان، جمشید و ابراهیم اولغون (۱۳۵۰). *فرهنگ ترکی به فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸). *لغت نامه* (محمد معین، ناظر). تهران: سیروس.
- رشید الدین فضل الله همدانی (۱۹۵۷). *جامع التواریخ* (علی علیزاده، کوششگر). باکو: بی نا.
- رجب نیا، مسعود (۱۳۳۴). *سازمان اداری حکومت صفوی (یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک)*. تهران: انجمن کتاب، کتابفروشی زوار.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۱). *آثار ملی اصفهان*. تهران: انجمن آثار ملی.
- زین الدین (۱۹۹۳). *ذیل تاریخ گزیده* (ایرج افشار، ویراستار). تهران: سالور، عین السلطنه (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه* (ایرج افشار و مسعود سالور، کوششگران). تهران: اساطیر.
- فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی: شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان* (ج ۱). تهران: میراث مکتوب.



- فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول* (غلامرضا سمیعی، مترجم). تهران: نشر نو.
- کارری، جوانی فرانچسکو جملی (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری* (عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، مترجمان). تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ مشروطه*. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۴). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان: بازمانده تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر* (کیکاوس جهاننداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- سیستانی، ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود (۱۳۹۰). *احیاء الملوک (تاریخ سیستان تا عصر صفوی)* (منوچهر ستوده، مصحح). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیسیلی، دیودوروس (۱۳۸۴). *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی (حکومت مادها، آشور- لشکرکشی خشایار شاه، اردشیر دوم و کوروش کوچک- لشکرکشی اسکندر به ایران)*. (حمادی بیکنس شورکایی و اسماعیل سنگاری، مترجمان). تهران: جامی.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). *سیاحتنامه شاردن* (محمد عباسی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- شریک امین، شمیم (۱۳۵۲). *اصطلاحات دیوانی دوره مغول*، پایان نامه دکتری ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- شمس منشی، محمد بن هندوشاه النخجوانی (۱۳۹۰). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب* (محمود طاووسی، مصحح). تهران: فرهنگستان هنر.
- شهری باف، جعفر (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم* (ج ۴). تهران: اسماعیلیان.
- فصیحی خوافی، احمد بن جلال الدین (۱۳۳۹). *مجمعل فصیحی* (ج ۳). (محمود فرخ، کوششگر). مشهد.
- فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی: شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان*. تهران: میراث مکتوب.
- فوربز منز، بثاتریس (۱۳۷۷). *برآمدن و فرمانروایی تیمور (تاریخ ایران و آسیای مرکزی در سده های هشتم و نهم هجری)* (منصور صفت گل، مترجم). تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فووریه (۱۳۸۵). *سه سال در دربار ایران* (عباس اقبال آشتیانی، مترجم). تهران: نشر علم.
- ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۷۴). *یادگار زریران* (متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه). تهران: اساطیر.
- محمد پادشاه (بی تا). *فرهنگ آندراج* (ج ۲). (محمد دبیرسیاقی، ناظر). تهران: کتابخانه خیام.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). *شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)*. تهران: هرمس.
- ملایری، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. تهران: توس.
- معصومی، محسن (۱۳۸۴). *دانشنامه جهان اسلام* (ج ۹). ذیل مدخل «چارچی». از:

<http://encyclopaediaislamica.com>



- معین الدین نطنزی (۱۹۵۷). *منتخب التواریخ معینی* (ژان اوبین، ویراستار). استخراج *منتخب التواریخ معینی* (نویسنده ناشناس اسکندر) تهران: بی نا.
- معین، محمد (۱۳۵۳). *فرهنگ فارسی* (متوسط). تهران: امیر کبیر.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی* (مهشید میرفخرایی، مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزا سمیعا (۱۳۳۲). *تذکره الملوک* (بخش نخست متن). (محمد دبیرسیاقی، کوششگر). تهران: بی جا.
- میرزا مهدی خان استرآبادی (۱۳۸۸). *کتاب فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ (خلاصه عباسی)*. تهران: گسترش فرهنگ و مطالعات.
- مینورسکی (۱۳۳۴). *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات* (مسعود رجب نیا، مترجم با حواشی و فهارس محمد دبیرسیاقی). تهران: انجمن کتاب و کتابفروشی زوار.
- ناصر الدین شاه قاجار (۱۳۸۱). *سفرهای ناصرالدین شاه به قم*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- نطنزی، محمود بن هدایت الله افوشته ای (۱۳۵۰). *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه* (احسان اشراقی، مصحح). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران* (نادر نصیری مقدم، کوششگر). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- نطنزی، معین الدین (۱۳۳۶). *منتخب التواریخ معینی* (ژان اوبین، مصحح). تهران: کتابفروشی خیام.
- نظام الملک (۱۳۷۴). *سیاست نامه (سیرالملوک)*. (جعفر شعار، مصحح). تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارش های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری** (علی اکبر سعیدی سیرجانی، کوششگر). تهران: آسیم.
- هرودوت (۱۳۸۴). *تاریخ هرودوت* (ج۶). (هادی هدایتی، مترجم). تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- هنر فر، لطف اله (۱۳۴۵). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۹۷۲). *ظفر نامه* (اورن بایف، کوششگر). تاشکند: بی نا.

G. Doerfer (1963). *Die mongolische Elemente im Neupersischen*, Wiesbaden.

Mellville, Charles (2008). Jārči. In *Encyclopaedia Iranica*. (Ehsan Yarshater, Editor).

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۶/۲۴۲۶۹. «تقاضای ساعدالملک از حاکم قراچه داغ مبنی بر استرداد ملک ورثه سلیمان بیک». ۱۲۷۶ قمری.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۸/۷۷۶۶۷ «رسیدگی به شکایت جارچی باشی معتمد قاجار و دیگران در خصوص مطالبه مالی در محکمه ی ابتدایی حقوق تهران». ۱۳۲۷ قمری.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۵/۳۳۱ « رسیدگی به عرایض عباسقلی خان سرتیب , مهدی قلی میرزا و ۰۰۰/اعطای خلعت و برقراری مستمری آقا حسن چارچی از محل متوفیان بلاوارث». ۱۲۵۲ قمری.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۸/۴۸۳۵۲ «فرجام خواهی میرزا رحیم چارچی به حکم بطلان تقاضای ثبت زمین یک باب عمارت صادره دادگاه بدایت تهران». ۱۳۱۰ شمسی.

منابع اینترنتی

«چارچیان، باعث تخریب گردشگری سرعین» از <http://khabarkhoon.com/Post/>.

